

روزنوشت‌های یک مادر وزیر آینده



هزاران مزایای نقدی و غیرنقدی

امروز نازنین اومد و گفت تصمیم گرفتیم که در آینده چه کاره بشم. توی دلم گفتم خدا به خیر بگذرونه، ولی به خودش گفتم خیلی هم خوب دختر گلم. بعد نشست و برام تعریف کرد که اسم شغلش رو نمی دونه، ولی دوست داره به کاری داشته باشه که هم حقوق خوبی بگیره. هم آینده داشته باشه و تا آخر عمر خیالش از درآمدش راحت باشه. هم کار کمی بخواد بکنه. هم مسئولیت نداشته باشه. هم راننده شخصی بیره و بیارتش. تازه از خط ویژه هم ببرش. سیم کارت سفید داشته باشه و هزاران مزایای دیگه. شب باید با باباش مشورت کنیم تا ببینیم چه شغلی براش انتخاب کنیم.

شغل عاقبت به خیری

به نتیجه رسیدیم که نازنین آرشیداجان وقتی بزرگ شد، باید چه کاره بشه؛ وزیر یا دیگه دست کم معاون وزیر. قرار شد من براش به جا از خانوم معاون آقای دکتر رزرو کنم. باباش هم به خود آقای دکتر بگه که هواش رو داشته باشن. خدا رو شکر بچه مون هم عاقبت به خیر شد. مثل خودمون.

جانشین بابایی

بابای آرشی وقتی فهمید می خواد معلم بشه، یه کمی دماغ شد. چون از بچگی دوست داشت که دخترش جانشین خودش بشه. ولی خب شغلش یه جوریه که به درد خانوما نمی خوره. البته این رو خود باباش می گه. من که بعد از این چند سال زندگی مشترک نفهمیدم شغلش چیه.

دکتر با مطب بالا شهر

نازنین آرشید از مدرسه اومد و گفت نظرم عوض شده. می خوام وقتی بزرگ شدم، دکتر بشم. از یه طرف ناراحت شدم که بیمه نداره. از یه طرف خوش حال شدم که درآمد و آینده اش تضمین شده. مخصوصا که همسر وزیر بهداشت هم از دوستای خوبمه و می تونه کار تأسیس مطب توی بهترین نقطه شهر رو براش اوکی کنه.

رانت بی رانت

بابای نازنین آرشیداجان یواشکی بهم گفت که با دکتر شدنش موافق تره. گفت اصلا می تونه کاری کنه که لازم نباشه کنکور بده و با سهمیه پزشکی همین شهر خودمون قبول بشه. البته که من موافق استفاده از رانت نیستم. حالا از مواهب مشاغل من هم بخوایم استفاده کنیم. طوری نباشه که حق دیگران ضایع بشه. حالا فوقش حق چند نفر ضایع بشه. نه چند هزار نفر.

معاون امور زنان و خانواده رئیس جمهور گفته است تا پیش از این دختران آرزو داشتند معلم و پزشک شوند. اما امروز در صحبت هایشان می گویند می خواهند وزیر و معاون وزیر بشوند و این یک دستاورد است. این را که یک دختر به جای معلم بخواد معاون وزیر بشود، نمی دانیم کجایش دستاورد است. لابد هست دیگه. ما نمی فهمیم. ولی به هر حال نگاهی می اندازیم به روزنوشت های یک مسئول مادر که دخترش می خواهد وزیر یا معاون وزیر شود.

معلم یا بیمه

امروز نازنین آرشید گفت که می خوام وقتی بزرگ شدم، معلم بشم. گفتم آفرین دخترم. معلمی یکی از بهترین شغل است. چون بیمه داره و حقوقش هم سر وقته. سه ماه تابستون و پونزده روز عید و برای آلودگی هوا و قطعی برق و نبود گاز و همه گیری آنفلوآنزا و سردی هوا و گرمی زمین و... تعطیل می شن. مخصوصا که همسر وزیر آموزش و پرورش هم از دوستای خوبمه و می تونه استخدامت کنه.

اجتماعی باشید

مرزگذاری و حریم خصوصی مسائل جهان سومی و برای افراد کم جرئت است. شما که شجاعید، شماره و نشانی و دلخوری های خانوادگی را بی درنگ استوری کنید. اجتماعی باشید. فضای مجازی آمده است که آدم ها را بیشتر به هم نزدیک کند.

باز هم منتشر کنید

تا زمانی که تکذیب رسمی از جایی نیامده است، شما صاحب حقیقت هستید. حتی پس از تکذیب نیز، چون شما زودتر گفته اید، ارجحیت با شماست.

سازش کنید

در گروه های مجازی، نقش عمان را در مذاکرات ایران و آمریکا ایفا کنید. جواستان به همه باشد. یادتان باشد! گروهی که نظم دارد، گروهی بی روح است. میان بحث های جدید میان دو نفر، شما با ارسال لطیفه های نامرتبط، جان تازه ای به گفت وگوها می بخشید. حرف بقیه را قطع کنید و بروید سراغ حرف خودتان. زیرا سرعت تعامل را افزایش می دهد. عصر تکنولوژی است!

